

چاپ دوم



نستراه

ارنست ویلهلم هاینه

علی اسدیان

چه کسی سارت را کشت؟

داستان‌هایی برای دوستداران
موسیقی



بتهوون

مرکز موسیقی بتهوون شیراز

Ernst Wilhelm Heine
Wer ermordete Mozart? Wer enthauptete Haydn?
Mordgeschichten für Musikfreunde
 Diogenes, Zürich, 1984
 &
Wie starb Wagner? Was geschah mit Glenn Miller?
Neue Geschichten für Musikfreunde
 Diogenes, Zürich, 1985

Heine, Ernst Wilhelm	هاینه، ارنست ویلهلم	سرشناسه:
	چه کسی موتسارت را کشت؟ داستان‌هایی برای دوستداران موسیقی؛ ارنست ویلهلم هاینه؛ مترجم علی اسدیان. تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۴. ۱۵۲ ص.	عنوان و پدیدآور:
	ISBN 978-964-209-241-3	مشخصات نشر:
	فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.	مشخصات ظاهری:
<i>Wer ermordete Mozart? Wer enthauptete Haydn?</i>	عنوان اصلی:	شابک:
<i>Wie starb Wagner? Was geschah mit Glenn Miller?</i>	موسیقیدانان - مطالب متنوع؛ آهنگسازان - شوخی‌ها و بذله‌گویی‌ها. اسدیان، علی، ۱۳۳۳. مترجم. ۱۳۹۴ ج ۹ / ۵۲ / ML ۳۸۵	یادداشت:
	۷۸۵ / ۹۲۲	یادداشت:
	شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی: ۴۰۳۱۸۸۹	موضوع:
		موضوع:
		شناسه‌ی افزوده:
		رده‌بندی کنگره:
		رده‌بندی دیویی:



فهرست

۷	درباره‌ی نویسنده و آثارش
۹	مقدمه‌ی نویسنده
۱۱	چه کسی موتسارت را کشت؟
۳۱	چه کسی سراز تن هایدن جدا کرد؟
۴۱	چرا پاگانینی سکوت کرد؟
۵۵	چه کسی چایکوفسکی را به کام مرگ فرستاد؟
۶۵	چه کسی به هکتور برلیوز کمک کرد؟
۷۳	دانکن چگونه خفه شد؟
۷۹	واگنر چگونه درگذشت؟
۹۱	چه کسی معمای روسینی را حل می‌کند؟
۹۹	چه کسی طبل شیطان را می‌شناسد؟
۱۰۹	چه کسی باخ و هندل را کور کرد؟
۱۱۹	بیزه از چه چیز در هم شکست؟
۱۲۷	چه کسی قوم خوسا را افسون کرد؟
۱۳۷	مُدست موشرگسکی که بود؟
۱۴۷	چه اتفاقی برای گیلن میلر افتاد؟



مقدمه‌ی نویسنده

توجه در این کتاب می‌آید، ساخته و پرداخته‌ی یک نویسنده‌ی کتاب‌های جنابایی است. بحث بر سر حقایق جهان موسیقی است. خواننده هم بازرس است و هم بزرگس. ما واقعیات را پیش رویتان می‌گذاریم. بیایید سعی کنیم پرده از این رویدادها و جنایات اسرارآمیز برداریم. نگوئید پس از دوست سال نمی‌شود چیزی را به اثبات رساند. هیچ چیز نمی‌تواند قوانین منطق را محدود کند، نه زمان و نه مکان. از ترکیب مادی ستارگانی که سالیان نوری با ما فاصله دارند به‌دقت گاهیم. از راز بقای موجوداتی که صدها هزار سال پیش منقرض شده‌اند باخبریم. قوانین منطق حد و مرزی نمی‌شناسند. بگذارید تمام واقعیات را همچون یک مسئله‌ی ریاضی بی‌طرفانه بررسی کنیم. هرچه دقیق‌تر موضوعی را بررسی کنیم، آشکارتر می‌شود که در واقع یک احتمال بیش‌تر وجود ندارد، احتمالی که همه‌ی تناقضات ظاهری در آن معنایی واحد می‌یابند. در ریاضیات نیز، وقتی معادله‌ای جسم‌مجهولی را تنها با در نظر گرفتن یک احتمال بتوان حل کرد، آن احتمال را راه‌حل درست می‌نامند.



چه کسی موتسارت را کشت؟

در شب پنجم دسامبر، چنان برف سنگینی می‌بارید که سال‌ها می‌شد کسی مانند او به چشم ندیده بود. کمی پس از نیمه‌شب، وقتی برف و بوران فروکش کرد، سکوتی مرگبار دره‌ی دونارا در بر گرفت. برف مثل پنبه‌ی خیس بر بام‌های قدیمی شهر تده‌نشین وین نشسته بود. در فاصله‌ای نه‌چندان دور از مجلس ایالتی، در گرجه‌ی راهنشتاین^۱، از پشت یخ‌گل^۲‌های شیشه‌ی کدر پنجره‌ای، شعله‌ی شمعی سو سو می‌زد. در سکوت مرگبار آن شب زمستانی، مردی جوان در تب و لرز گشاده‌ی می‌سوخت. آن‌گاه که ناقوس کلیسای سنت اشتفان، به نشان دومین ساعت یورگن، دو ضربه نواخت، مرد جوان چشم از جهان فرو بست. در گرگ و میش سرد سحری، او را شست‌و شو دادند و به خاک سپردند.

1. Rauhenstein

^۲ یخ‌گل یسپا دی برای Eisblume. اشکال گل‌مانندی که بر اثر سرمای بیرون و گرمای درون خانه بر شیشه‌ی پنجره نقش می‌دهند.

نام: ولفگانگ آمادئوس موتسارت

پیشه: موسیقیدان

محل حادثه: وین، پنجم دسامبر ۱۷۹۱

علت مرگ: مسمومیت

مجرم: ناشناس

اکثر زندگینامه‌نویسان موتسارت بر این عقیده‌اند که او را مسموم کرده‌اند. این سوءظن بلافاصله پس از مرگ او پدید آمد. و به‌راستی شواهد و نشانه‌هایی که دلالت بر مرگی فجیع دارند به قدری زیادند که هر دادگاه صالحی باید برای قتل موتسارت اعلام جرم کند. حال بگذارید جبران مافات کنیم! از آن‌جا که امروز به تمام مدارک دسترسی داریم، چشم‌اندازهای تازه‌ای فراروی ماست.

بنیاد بین‌المللی موتسارت در زالتسبورگ به‌تازگی تمام نامه‌ها و یادداشت‌های او را در چهار مجلد منتشر کرده است. این نوشته‌ها را اکنون پیش رو داریم. پرونده‌ی دادگاه موتسارت هم موجود است. این موضوع ساخته و پرداخته‌ی ذهن یک نویسنده‌ی داستان‌های جنایی نیست. خواننده‌ی گرامی، شما هم باز پرس هستید و هم بازرس. ما واقعیات را در اختیارتان قرار می‌دهیم. بیایید تلاش کنیم ماجرای این قتل را با هم حل کنیم.

در نیمه‌شب پنجم دسامبر ۱۷۹۱ در خیابان راهنشتاین چه اتفاقی افتاد؟ نگوئید پس از گذشت دو‌یست سال نمی‌توان چیزی را به اثبات رساند. نمی‌شود برای قوانین منطقی حد و مرز و زمان و مکان قائل شد. از ترکیب دقیق و مادی ستارگانی که چندین سال نوری از ما دورند آگاهیم. روال زندگی موجوداتی را که صدها هزار سال پیش منقرض شده‌اند می‌شناسیم. نه، قوانین منطق حد و مرزی نمی‌شناسند!

اولین پرسش‌تان قاعدتاً باید این باشد: آن‌شب چه اتفاقی رخ داد؟ چه گزارش‌هایی از شاهدان عینی در دست داریم؟ خواهرزن موتسارت، زوفی هایبل^۱، سی و سه سال بعد ماجرا را از حافظه‌ی خویش نقل کرده است. تکرار نقل قول

شاهدان عینی ارزشی ندارد و مثلاً چیزی نیست جز یادآوری‌های رقیق‌شده‌ی بیوه‌زنی هفتادساله از عزیزی از دست‌رفته، آن هم زمانی که این زن سی و چهار سال بیش‌تر نداشته.

حالا سؤالی منطقی: مگر دکتر خبر نکردید؟

آن شب، دکتر معالج به تئاتر رفته بود. وقتی خبرش کردند، قول داد بعد از نمایش به بالین مونتسارت بیاید.

حق دارید، واقعاً باور نکردنی است. بعد چه اتفاقی افتاد؟

حدود یازده شب پزشک از راه رسید و برای مرد محتضر کمپرس سرد تجویز کرد. این جناب دکتر لابد حسابی آدم ناشی و سرهم‌بندی بوده. واضح است که با چنین نسخه‌ای مرگ بیمارش را تسریع کرده است.

لابد حالا می‌پرسید یعنی دکتر با این معالجه باعث مرگ بیمار شده است؟ پس با این حساب، با یک قتل غیر عمد سر و کار داریم. شاید هم دست به قتل عمد زده است؟

دکتر مرگ بیمار را تسریع کرده، اما باعث مرگ نبوده و مسلماً عمدی هم نداشته، چون برای این کار انگیزه‌ای نداشته است.

می‌توانید بگویید داستان ما در قرن هجدهم می‌گذرد. مسلم است که آن موقع علم پزشکی نسبت به امروز بسیار ابتدایی بوده. این ایراد وارد است. اما اگر نظر یک کارشناس پزشکی را بپرسیم، درمی‌یابیم علم پزشکی در اواخر قرن هجدهم آن قدرها هم ابتدایی نبوده است.

سال ۱۷۷۰، در مدرسه‌ی پزشکی وین، دکتری به نام آنتون دهان^۱ اثر هجده جلدی‌اش را منتشر کرد. این اثر مجموعه‌ی کاملی بود از یادداشت‌های پزشکان در شرح بیماری‌ها، مراحلشان، چگونگی پیشرفت آن‌ها و نشان‌دادن دلایل مرگ. اکثر اطلاعات این کتاب تا امروز هم اعتبار خود را از دست نداده‌اند. از زمانی که ماری ترز از پروفیسور گراارد فان اسویتن^۲، پزشک نابغه‌ی لایدنی، دعوت کرد به وین بیاید، این شهر در زمینه‌ی پزشکی شهره‌ی آفاق شد. ضمناً پسر

1. Anton de Haen

2. Gerard van Swieten

پروفسور نیز یکی از دوستان صمیمی موتسارت بود. این دوستی در داستان ما هم نقشی دارد.

سؤال بعدی شما احتمالاً این است: چه شد که موتسارت از دنیا رفت؟ چه دلیلی برای مرگ او می‌آورند؟ آدمی در سی و پنج سالگی، در آستانه‌ی بهترین سال‌های زندگی، که بی‌علت نمی‌میرد.

دکتر کمپرس یخ تجویز کرد و رفت. بیمار دو ساعت بعد مرد. از هیچ پزشکی نخواستند علت مرگ را معلوم کند. با توجه به جوانی متوفی، این کار کاملاً غیرعادی به نظر می‌رسد. آن روزها هنوز صدور گواهی فوت از سوی پزشک جزء مقررات قانونی نبود، اما اگر معلوم نمی‌شد که شخص به چه علت مرده است، معمولاً پزشکی را خبر می‌کردند. با جایگاه رفیعی که علم پزشکی در آن زمان داشت، بی‌شک می‌شد با کالبدشکافی علت دقیق مرگ را معلوم کرد. این کار به دو دلیل صورت نگرفت: یا علت مرگ را دقیقاً می‌دانستند و خبرکردن دکتر دیگر ضرورتی نداشت و یا این‌که می‌خواستند چیزی را پنهان کنند و از معاینه‌ی پزشکی وحشت داشتند. برخلاف فرضیه‌ی دوم، واقعیت این است که در ساعات پایانی شب پزشک معالج را از تئاتر فراخواندند. اگر بستگان موتسارت ریگی به کفش داشتند، دو ساعت قبل از مرگ او به دکتر مراجعه نمی‌کردند. اما در عین حال از قرائن چنین پیداست که برخی از بازماندگان او خود را مقصر می‌دانستند، چرا که برای ممانعت از تحقیق و بازپرسی دست به هر کاری زدند.

با این‌که موتسارت در وین آدم گمنامی نبود و نیز دوستان و حامیان متمول بسیاری داشت که در زمان حیاتش از او حمایت می‌کردند، او را در گوری فقیرانه و گمنام به خاک سپردند. در گوری کاملاً بی‌نام و نشان و در کنار آدم‌های بی‌نوا دیگری به خاک سپرده شد، در زمینی خشک و بدون سنگ قبر، چنان‌که کوتاه‌زمانی بعد آرامگاهش را به دشواری می‌شد تشخیص داد. به این برخوردهای متناقض باز خواهیم گشت.

حالا سؤال شما باید این باشد: کشتن موتسارت به کار چه کسی می‌آمده است؟ چه کسی برای این کار انگیزه داشته است؟

تا امروز متهم ردیف اول فراماسون‌ها هستند؛ انجمنی اسرارآمیز و

آزاداندیش، متشکل از مردانی با آرمان برادری جهانی. آن‌ها متهم ردیف اول هستند. این تشکیلات در انگلستان بنا نهاده شد و از سال ۱۷۳۶ به آلمان نیز راه یافت. در رأس سلسله مراتب سی و سه گانه‌ی آن، استادی بر اریکه‌ی ریاست تکیه زده است.

موتسارت عضو لژ وین بود.

فراماسون‌ها به چه دلیل باید یکی از فعال‌ترین و بااستعدادترین برادران خود را مسموم می‌کردند؟

تا امروز هم ادعا می‌شود که موتسارت با آخرین اپرای خود، فلوت سحرآمیز، اسرار فراماسونری را برملا کرده و این کار به قیمت جاننش تمام شده است.

آیا در لژهای فراماسونی چنین اسرار محرمانه‌ای وجود دارد؟

بله، وجود دارد، اسراری شبیه آیین‌های مصری و جهان باستان. فراماسون‌ها نیز، با ارتقا به درجات بالاتر، محرم اسرار تشکیلات می‌شوند. ردی از این آیین کهن را هنوز می‌توان در مراسم انتصاب کشیشان کلیسای کاتولیک و خصوصاً در میان دعانویسان اقوام بدوی افریقا دید. سزای کسی که اسرار آیین تشرّف را با غیر در میان نهد مرگ است. در تمام موارد، دو عنصر اصلی آب و آتش نقش به‌سزایی دارند. در اپرای فلوت سحرآمیز، همین عناصرند که تامینو^۱ را متقاعد این جریان اسرارآمیز می‌کنند. او مقامی را می‌پذیرد که آدمی سطحی چون پاپاگینو^۲ از عهده‌ی انجام مسئولیت‌هایش برنمی‌آید. اپرای فلوت سحرآمیز زبانی نمادین و مبهم دارد. اگر بخواهیم تمام معانی پررمز و راز فراماسونری را که در اپرای فلوت سحرآمیز مستتر است توضیح دهیم، از موضوع اصلی دور می‌افتیم. اما بی‌شک چنین معانی رازآلودی در کار است.

آیا سخن‌گفتن از این اسرار محرمانه برای فراماسون‌ها ممنوع بود؟ فراماسون‌ها رسماً به کتاب مقدس سوگند یاد می‌کردند که اسرار را فاش نسازند. به این ترتیب، اپرای فلوت سحرآمیز خیانتی بود که به قیمت جان موتسارت تمام شد.

1. Tamino

2. Papageno



آیا می‌دانستید باخ و هندل هر دو به دست شیادی انگلیسی کور شدند؟
آیا به راستی چایکوفسکی را وبا از اوج موفقیت به کام مرگ کشاند؟
آن نوازنده‌ی ناینبایی که با هزاران طبل نوای مرگ سر می‌داد که بود؟
در شب اسرار آمیز مرگ موتسارت چه گذشت؟
پاگانینی افسونگر چه رازی را با خود به گور برد؟
این کتاب ساخته و پرداخته‌ی یک نویسنده‌ی کتاب‌های جنایی نیست.
بحث بر سر حقایق جهان موسیقی است. شما هم بازرسید و هم باز پرس.
ما واقعیات را پیش روی شما می‌گذاریم تا پرده از این رویدادهای مرموز برداریم.



چه کسی موتسارت را

کشت؟ داستان‌هایی برای



انتشارات بارت ۲۲۰,۰۰۰ ریال
۶۶۴۰۵۶۲۷

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز